

نگاهی به کتاب «خورشید تابان در علم قرآن»

دکتر اسماعیل تاج‌بخش*

الف) مقدمه

خورشید تابان در علم قرآن کتابی است که در سال ۱۳۸۹ ه.ش به وسیله انتشارات ولایت، در مشهد مقدس، به بازار کتاب عرضه شده است. نویسنده آن آیت الله شیخ علی محدث خراسانی است که در سال ۱۲۷۶ ه.ش به دنیا آمده و از محضر بزرگانی چون میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری (ادیب اول) و میرزا محمدباقر مدرس رضوی و حکیم شهیدی و سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی استفاده‌های فراوان برده است. اما در میان استادان او نام علامه میرزا مهدی اصفهانی درخشندگی خاصی دارد که وی حدود بیست و پنج سال، از محضر آن بزرگوار سود جسته و توشه اندوخته است. و پُر واضح است که بر هر کس نفس حیات بخش آن یگانه دوران خورده کیمیای عشق یافته و مس وجودش زر گشته است.

شیخ علی محدث خراسانی پس از عمری ترویج شریعت محمدی، به سال ۱۳۳۰ ه.ش به دیار باقی شتافت. ای کاش، مصحح محترم کتاب شرح حال جامعی

از زندگی ایشان را در بخشی جداگانه می‌آورد و ای کاش، ایشان در کتاب مکتب تفکیک علامه حکیمی نامی برده می‌شد.

خورشید تابان در علم قرآن در حدود شصت درس است که برخی بسیار کوتاه‌اند (مانند بخشی که در صفحات ۱۹۴ و ۱۹۵ آمده و برخی نسبتاً بلند (مانند بخشی که در صفحات ۱۱۹ تا ۱۴۲ آمده است). حروف کتاب چشم‌نواز است و خواننده را اصلاً خسته نمی‌کند و ظاهری دل‌انگیز و جذاب دارد. به عقیده این کمترین، این اثر یکی از نوشته‌های کم‌نظیری است که امّهات آموزه‌های مکتب تفکیک را به زبانی ساده و همه فهم، به همراه آیات و احادیث مربوط به آنها در بر دارد و برای دانشجویان فلسفه و الهیات و ادبیات فارسی و عربی مطالعه آن از واجب‌ترین کارهاست.

این حقیر که از دلدادگان مکتب تفکیک است و هدایت به آن را مدیون آثار علامه حکیمی و آیت الله سیدان و حضور با برکت سرور بزرگوار حضرت استاد محمد بیابانی است، این کتاب را با دقتی کافی و وافی مطالعه کرد و لذت‌ها برد و توشه‌ها اندوخت و دانشها آموخت و اینک حاصل مطالعه خود را در اختیار خوانندگان ارجمند «سفینه» می‌گذارد.

ب) معرفی اجمالی

جان‌مایه محتوای کتاب در عناوین زیر خلاصه می‌شود:

- معرفی اجمالی قرآن و نور و هدایت بودن آن؛
- توضیح حقیقت عقل از نظر قرآن و معصومان؛
- اعجاز و تحدی قرآن؛
- علم و قدرت و حکمت پروردگار؛
- توضیح توحید قرآنی و تفسیر اجمالی سورة توحید؛
- عقیده ماده‌گرایان و بطلان قدیم بودن ماده؛

- شیوه فلاسفه و صوفیه در شناخت خداوند و نقد و روش آنها؛
- معرفت فطری؛
- عالم ذر؛
- بیان معنی «تسبیح» خداوند و مراتب معرفت او؛
- بیان حقیقت نماز و اسرار آن؛
- مفاسد حمل قرآن و روایات بر مطالب فلاسفه؛
- اشاره‌ای به امامت معصومان در قرآن و عالم بودن آنان به جمیع قرآن.

ج) نقد و بررسی

بر پیشانی این کتاب شریف، علاوه بر نام مؤلف دانشمندش، نام دو بزرگوار دیگر نیز دیده می‌شود؛ نخست جناب اعدادی خراسانی که «تحقیق و تصحیح» این اثر را به عهده داشته‌اند و دو دیگر، آقای ربّانی که «ویراستاری» آن را انجام داده‌اند و طبعاً خواننده انتظار دارد که چنین کتابی حتّی المقدور پیراسته از کاستی باشد. با وجود این، کتاب کاستیهایی دارد که اگر در چاپهای آینده اصلاح شود، جمال این عروس معنا دلرباتر و شوق‌انگیزتر خواهد بود.

۱. نخستین انتقاد بر نام کتاب است که با دیدن آن، این اندیشه بر ذهن مخاطب خطور می‌کند که این کتاب موضوعش علوم قرآنی است و ناگزیر در آن، از وجوه گوناگون اعجاز قرآن کریم و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و تأویل و تفسیر قرآن سخن خواهد رفت؛ ولی واقعیت این است که این اثر در امّهات آموزه‌های مکتب تفکیک است، نه علوم قرآنی مصطلح در معارف اسلامی. ضمناً عنوان کتاب بر روی جلد «خورشید تابان در علم قرآن» است و در شناسنامه کتاب «خورشید تابان در علوم قرآن»!

۲. یکی از نواقص کتاب نداشتن سیاهه تفصیلی است؛ مثلاً در ص ۲۳۵ تعریف کوتاه و جامعی از تناسخ آمده و در پانوشت ص ۲۹۸، توضیح مفیدی ذکر شده

است درباره سه اصطلاح شریعت و طریقت و حقیقت که در عرفانهای بشری آنها را سه چیز جدا از هم می دانند؛ در حالی که در معارف اهل بیت، چنین مثلثی پذیرفته نیست (حکیمی، ص ۴۳۴)؛ یا معنای واضح و روشن پاره ای از صفات پروردگار عالم (ص ۳۰۹)؛ و خلاصه نظرها درباره کیفیت علم خداوند به موجودات (ص ۳۱۱ و ۳۱۲) و... اگر کتاب دارای یک سیاهه تفصیلی از گونه آنهایی که در پایان کتابهای استاد زرین کوب یا آیت الله جوادی هست، بود، ارزش آن چند برابر و فوایدش برای خواننده بسیار می شد.

۳. محشی محترم پانوشتهای بسیاری از یادداشتهای مؤلف را از دفاتر دیگرش بر متن کتاب افزوده که در توضیح و تکمیل مطالب متن بسیار مفید و لازم اند. این امر در پانوشته ص ۲۴۴ مغفول افتاده و عبارت «أَلْقَمَ المِثاق» درباره حجرالاسود خود محتاج توضیح است و بهتر بود آن را به پانوشته ص ۲۳۰ ارجاع می دادند. یا جمله ای که در ص ۳۲۰ از زبان خلیفه دوم درباره پیامبر نقل شده که: «به خدا قسم پیامبر ﷺ از دنیا نرفته تا دست و پای مردمانی را قطع کند، و منکر موت پیامبر شد...» این جمله چه معنایی دارد؟ آیا پیامبر ﷺ می خواست دست و پای عده ای را قطع کند یا خلیفه دوم؟ جمله کژتابی ای دارد که ای کاش توضیح داده می شد. یا اصطلاح «الحقیقة محو الموهوم و صحو المعلوم» (ص ۱۵۳) که در صفحه ۲۱۷ بند آخر، به صورت «محو و صحف» آمده است، بهتر بود به زبان ساده، توضیح داده می شد که معلومات را صحو کردن یعنی چه؟ در یک مورد نیز عددی در متن ذکر شده که توضیحی در پانوشته ندارد. (ص ۱۴۳، عدد ۲) و در صفحه ۳۳۰ سطر ۱۲ منظور از «شهید» کیست، شهید اول یا ثانی یا ثالث؟ سخن پایانی اینکه کتاب نمایه اشعار و اعلام نیز ندارد.

۴. غلط‌های چاپی

با اینکه کتاب ویرایش شده است، غلط‌های چاپی آن نسبت به حجمش زیاد است و این کمترین با ذکر صفحه و سطر به آنها اشاره می‌کند؛ بدون آوردن خود جملات:

الف - نادرستی‌های واژگانی

- ص ۸۱ سطر پایانی: معشیت ← معیشت
 ص ۱۶۲ سطر ۱۲: مشبه ← مشبهه (= اهل تشبیه)
 ص ۱۶۵ سطر آخر: عرفان ← عرفانی
 ص ۱۶۸ سطر ۵: سبجستانی ← سجستانی (= سیستانی)
 ص ۱۹۲ سطر ۱۰ پاورقی: خراج ← خارج
 ص ۲۱۶ سطر ۱ پاورقی: جود ← موجود
 ص ۲۲۰ سطر ۷: به درد ← بدرد
 ص ۲۲۰ سطر ۱۱: فراقت ← فراغت
 ص ۲۵۶ سطر ۱۰: ذره ← ذره‌ای
 ص ۲۵۸، بند ۲، سطر ۳: حقیقاً ← حقیقتاً
 ص ۲۶۱، سطر ۷: عقيله ← عقلیه
 ص ۲۶۲، سطر ۴: پائین ← پایین
 ص ۲۶۳، سطر ۸ پاورقی: شرکت ← شرک
 ص ۲۹۱، سطر ۳: پرودگار ← پروردگار
 ص ۲۹۲، سطر ۱۶: می آیی ← می آید
 ص ۳۰۴، سطر ۵: بیاندازد ← بینداز
 ص ۳۱۰، سطر ۶: بینونیت ← بینونت
 ص ۳۱۱، سطر ۲ پاورقی: میران ← میزان

ص ۳۲۵، سطر ۴: کلمه ← کلمه (بدون همزه) یا کلمه‌ای

ص ۳۴۰، سطر ۵: بودن ← بودند

ب - نادرستیهای مربوط اعراب

آوردن متن جملات عربی که این واژه‌ها در آنها به کار رفته‌اند و ذکر دلیل برای اعراب پیشنهاد شده حجم مقاله را زیاده‌تر خواهد کرد؛ به همین جهت، فقط به اعراب واژه با آدرس دقیق آنها اشاره می‌شود.

ص ۱۷۰، بند ۳: أَهْلٌ ← أَهْلٌ (چون منصوب به اختصاص است).

ص ۱۷۳، سطر ۳: مَنَازِلٌ ← مَنَازِلٌ (چون مفعول به است)

ص ۱۷۶، سطر ۷: أَفْضَلُ ← أَفْضَلُ (چون مفعول دوم فعل «أَعْلَمُ» است)

ص ۱۸۳، سطر ۶: مُرْتَهِنٌ ← مُرْتَهِنٌ (بدون تشدید)

ص ۲۲۱، سطر ۵ پاورقی: المِثَاقُ ← المِثَاقُ (چون مفعول به است)

ص ۲۲۳، سطر ۱۵: يَرِدُ ← يَرِدُ (از «وَرَدَ - يَرِدُ» نه «رَدَّ - يَرُدُّ»)

ص ۲۲۸، سطر ۵: مُحَمَّدٌ ← مُحَمَّدٌ و عَلِيٌّ ← عَلِيٌّ (تنوین تمکّن)

ص ۲۳۴، سطر ۱۰: آدَمُ ← آدَمُ (مضاف الیه، مجرور به فتحه)

ص ۲۳۵، سطر ۱۰: اسْتَنْقَطُوا ← اسْتَنْقَطُوا (طلب نطق شدند)

ص ۲۴۴، بند ۳، سطر ۳: اِظْلَلَهُ ← اِظْلَلَهُ (تنوین تنکیر)

ص ۲۵۰، پانویشت سطر ۹: تَعَالَى ← تَعَالَى

ص ۲۵۰، پانویشت سطر ۹: نَفْسٍ سَتَرَ ← نَفْسٍ التَّسْتَرُ

ص ۲۶۵، سطر ۱۶: تَسْبِيحُهَا ← تَسْبِيحُهَا (چون خبر است)

ص ۲۸۴، سطر ۱۷: لِلَّهِ ← لِلَّهِ

ص ۲۹۷، سطر ۱۹: سَوْفَ أَرْفَعُ ← سَوْفَ أَرْفَعُ وَاذْفَعُ ← اذْفَعُ

ص ۳۰۳، بند ۳: الْآنَ ← الْآنَ ؛ وَصَلْتُ ← وَصَلْتُ

ص ۳۱۸، سطر ۶: كُلُّ ← كُلُّ

ص ۳۱۹، سطر ۱۱: اَعُوْجَجْتُ ← اَعُوْجَجْتُ

ص ۳۲۱، سطر ۲: اَيْن ← اِنْ

ص ۳۳۲، سطر ۱: لَيَقْضُوا ← لَيَقْضُوا (پس از تَمَّ، لام امر ساکن است)

ص ۳۳۴، سطر ۱۴: يَهْدِي ← يَهْدِي

(د) نکات قابل توجه

۱. در صفحه ۲۸، در ترجمه حدیث «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْمَهْدِيِّ وَمَصَابِيحُ الدَّجِيِّ فَلْيَجْلُ جَالٍ بَصَرَهُ...» آمده است: «... و باید هر جوینده‌ای دیده خود را در آن بچرخاند...» با اندک تأملی، نادرست بودن این ترجمه روشن است. فعل جمله «جلا - یجلو» است نه «جال - یجول»؛ یعنی باید هر جلادهنده‌ای دیده خود را با روشنائی قرآن جلا دهد و نورانی کند.

۲. صفحه ۹۶ سطر ۲ چنین آمده است:

فَاَنْتَ هُوَ بَلْ اَنْتَ هُوَ و تراه في عين الأمور مُسَرَّحاً و مُقَيِّداً
اولاً، مُسَرَّح و مقید به صیغه مفعول درست است نه به کسر راء و یاء؛ ثانیاً، ضبط درست آن در منبع اصلی (جندی، ص ۳۰۰) این‌گونه است:

فَاَنْتَ هُوَ؛ بَلْ اَنْتَ هُوَ و تراه في عين الأمور مُسَرَّحاً و مُقَيِّداً

۳. صفحه ۱۵۳ در پاورقی، در ترجمه حدیث «تَتَجَلَّى لَخَلْقِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يُرَى...» آمده: «آشکار می‌کند برای خلقش بدون آنکه دیده شود...» در حالی که «آشکار می‌شود» درست است؛ چرا که فعل «تَجَلَّى» لازم است، نه متعدی.

۴. صفحه ۱۴۸، در پانویست آمده است:

نَهَايَةُ إِدْرَاكِ الْعُقُولِ عِقَالٌ و غَايَةُ سَعْيِ الْعَالَمِينَ ضِلَالٌ
و لَمْ نَسْتَفِدْ مِنْ بَحْثِنَا طَوْلَ عَمْرِنَا سِوَى مَا جَمَعْنَا مِنْهُ مِنْ قِيلٍ و قَالَ

در این‌گونه ابیات که به اصطلاح «اشباع قافیه دارند»، کلمه پایانی باید با ضمّه ضبط شود؛ نه تنوین رفع. دوم اینکه «ضِلَال» غلط است و «ضَلال» درست است.

سوم اینکه در مصراع دوم بیت دوم «من» زاید است و صورت درست آن چنین است: «سوی ما جمعنا منه قیل و قال» که «قالو» خوانده می شود. چهارم اینکه در ترجمه مصراع دوم بیت اول آمده است: «... نهایت تلاش گمراهی است...» این قرینه نشان می دهد که «العالمین» درست تر است؛ یعنی نهایت تلاش همه مردم جهان است هیچ و بی فایده است و به قول حافظ: «جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است».

۵. صفحه ۲۴۹، سطر ۱۰، پاورقی: حدیث امام صادق علیه السلام این گونه نقل شده: «یا هشامُ اللهُ مشتقٌ مِنْ آلِهِ وِ الْآلَةِ يَقْتَضِي مَأْلُوهاً»؛ همان گونه که در متن همین صفحه آمده صورت درست حدیث چنین است: «... مشتقٌ مِنْ آلِهِ وِ الْآلَةِ...»
 صفحه ۳۱۹، سطر ۱۱: سخنی از خلیفه دوم نقل شده است که پایان آن چنین است: «... فَإِنَّ لِي شَيْطَانًا يَعْتَرِينِي»؛ که در پانوشت ترجمه شده است به: «زیرا در من شیطانی است.» ترجمه دقیق تر: «زیرا مرا شیطانی است که بر من عارض می شود (= به سراغ من می آید).»

صفحه ۳۲۲، سطر ۱۲: خود مؤلف بزرگوار آیه را ترجمه کرده و نیازی به آوردن ترجمه آن در پانوشت نیست.

ذ) سرایندگان اشعار

مؤلف بزرگوار در میان مطالب خود گاهی به مناسبت کلام، اشعاری آورده است که محشی محترم به سراینده بعضی از آنها در پانوشت اشاره دارد. اینک برخی ابیات منبع یابی نشده:

۱. صفحه ۹۷، همه ابیات از بوستان سعدی است (سعدی، ۱۳۸۶، ص ۱۸) جز بیت چهارم (= به ذاتش به جز وی کس آگاه نیست / در آن جایگه عقل را راه نیست) که در نسخه های معتبر بوستان دیده نمی شود.
۲. ابیات صفحه ۱۱۲ و ۱۱۳ نیز از بوستان سعدی است. (همان، ۱۳۸۶، ص ۱۷)

۳. ابیات صفحه ۱۱۵ از مخزن الاسرار نظامی است. (نظامی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۴)
۴. ابیات صفحه ۲۲۰ از بوستان سعدی است. (سعدی، ۱۳۸۶، ص ۱۸)
۵. ابیات صفحه ۲۵۲ از طیبیات سعدی است. (سعدی، ۱۳۶۳، ص ۴۱۱)
۶. ابیات صفحه ۲۵۴ از مثنوی مولوی است. (مولوی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۷۵)؛ جز اینکه در نسخه دکتر استعلامی «مزمّل» است به جای «مدثر»؛ و ضبط ایشان درست‌تر است.
۷. ابیات صفحه ۲۶۵ نیز از مثنوی مولوی است. (همان، ص ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۵۶)
۸. ابیات صفحه ۲۳۳ تا آنجا که حقیر اطلاع دارد، از غزالی مشهودی است و احتمالاً در کشکول شیخ بهایی باشد.
۹. در صفحه ۲۶۵ دو بیت آمده است، به این صورت:
 گر تو را از غیب چشمی باز شد با تو ذرات جهان همراز شد
 نطق آب و نطق باد و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل
 بیت نخست از منطق الطیر عطار است (همان، ۱۳۸۶، ص ۱۸۷)؛ با این تفاوت که به جای «از» در مصراع اول، «آن» آمده است. و بیت دوم از مولوی است. (تلمذ، ص ۵۶۵)
 واپسین سخن اینکه انتقادات این طلبه کم‌مایه هرگز از ارزش زحمات مؤلف بزرگوار - علیه الرحمة - و مصحح محترم نمی‌کاهد و ناگفته پیداست که هیچ بزرگی از انتقاد کهتران کوچک نمی‌شود و هیچ کوچکی با خرده‌گیری بر مهتران بزرگ نخواهد شد. و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین.

منابع

۱. تلمذ، حسین. *مرآت المثنوی*. تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۸ ش.
۲. جندی، مؤیدالدین. *شرح فصوص الحکم*. تصحیح: استاد سید جلال‌الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
۳. حکیمی، محمدرضا. *مکتب تفکیک*. قم: دلیل ما، ۱۳۸۳ ش.
۴. سعدی، مصلح‌الدین. *بوستان*. تصحیح: دکتر انزابی‌نژاد و دکتر قره‌بگلو. تبریز: آیدین، ۱۳۸۶ ش.
۵. _____ *کلیات سعدی*. تصحیح: محمدعلی فروغی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۶. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین. *منطق الطیر*. تصحیح: محمدصادق گوهرین. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
۷. مولوی، جلال‌الدین محمد. *مثنوی*.
۸. نجفی، ابوالحسن. *غلط‌نویسیم*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸ ش.
۹. نظامی گنجوی، الیاس. *مخزن الاسرار*. تصحیح: زنجانی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ش.

